

An Exegetical Reexamination of Verse 143 of Sūrat al-Baqarah and the Relationship between the Concept of "Umma Wasaṭ" and "Şirāṭ Mustaqīm" Based on Lexicography and Context

Mahboubeh Mousaeipour  / Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Payame Noor University, Tehran, Iran
m.mousaeipour@pnu.ac.ir

Received: 2025/10/03 - **Accepted:** 2025/12/24

Abstract

The concept of "umma wasaṭ" (middle community) is among those concepts in verse 143 of Sūrat al-Baqarah that has led exegetes and researchers in the field of Quranic sciences and Hadith to express various opinions regarding its meaning. However, these opinions appear insufficient with respect to the content and purport of the verse, and further deliberation remains necessary. Accordingly, the present study, employing a descriptive-analytical method, examines the contextual framework and focuses on keywords such as "ja'l" (to make/appoint), as well as employing Quran-by-Quran exegesis, to investigate the intended meaning of "umma wasaṭ" in the verse, adopting a critical approach to existing exegeses and translations. This analysis demonstrates that the contextual atmosphere of the verse, in thematic connection with the preceding verse, aims to elucidate and emphasize the şirāṭ mustaqīm (straight path) and its qualities. Hence, the designation of the community as "middle" signifies guidance toward the straight path, with the objective of preventing deviation among Muslims. The straight path is consequently understood as a way that entails characteristics such as permanence, obligation, stability, and impermissibility of deviation. The Muslim who adheres to this path, in accordance with the continuation of the verse and as confirmed by religious texts, will serve on the Day of Resurrection as a witness, testimony, and criterion for humanity.

Keywords: verse 143 of Sūrat al-Baqarah, umma wasaṭ, exegeses of both major Islamic traditions, şirāṭ mustaqīm.

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی تفسیری آیه ۱۴۳ سوره بقره و نسبت‌سنجی مفهوم «امت وسط» با «صراط مستقیم» بر مبنای لغت و سیاق

m.mousaeipour@pnu.ac.ir

محبوبه موسائی پور  / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

چکیده

مفهوم «امت وسط» از جمله مفاهیمی است که در آیه ۱۴۳ سوره بقره سبب شده تا مفسران و محققان عرصه علوم قرآن و حدیث نظرات مختلفی پیرامون معنای آن بیان کنند. این در حالی است که به نظر می‌رسد این نظرات حول مفهوم و محتوای آیه کافی نباشد و همچنان نیازمند درنگ بیشتر است. در همین راستا، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی با توجه در سیاق و تمرکز بر کلیدواژه‌هایی چون «جعل» و نیز تفسیر قرآن به قرآن، به واکاوی مراد آیه از امت وسط پرداخته است و رویکردی انتقادی به تفاسیر و ترجمه‌های موجود دارد. این واکاوی اثبات می‌کند که فضای آیه در پیوند محتوایی با آیه قبل در پی آن است که صراط مستقیم و کیفیت آن را تبیین و بر آن تأکید کند. از این‌رو منظور از قرار دادن امت وسط، هدایت به صراط مستقیم با هدف جلوگیری از انحراف مسلمانان است. صراط مستقیم نیز راهی معنا می‌شود که متضمن ویژگی‌هایی نظیر دوام، الزام، ثبات و تخلف‌ناپذیری است. مسلمان ملزم به این صراط، مطابق با ادامه آیه و به تأیید متون دینی، در روز قیامت شاهد، گواه و میزانی برای انسان‌ها نیز هست.

کلیدواژه‌ها: آیه ۱۴۳ سوره بقره، امت وسط، تفاسیر فریقین، صراط مستقیم.

مقدمه

دقت در معنا و مفهوم برخی واژگان کلیدی در نظام‌واره آیات قرآن به‌منظور دریافت صحیح و کاربرد آنها توسط مسلمانان، از جمله موضوعاتی است که باید مورد اهتمام و درنگ بیشتر اندیشمندان و عالمان علوم قرآنی قرار گیرد. افزون‌بر آن، اسلام دینی جهانی و برای همه بشریت است و تبیین مفاهیم و بسط معنایی جامع از لغات و محتوای آن، جهت ایجاد گفت‌وگو و تفاسیر مفسران از برخی مفاهیم و واژگان قرآن، اگرچه مشکور است، در اقتناع‌سازی اذهان کافی نیست و کاستی‌هایی دارد که باید مورد بازبینی و ژرف‌اندیشی قرار گیرد. یکی از این موارد، نظرات تفسیری پیرامون مفهوم «امت وسط» در آیه ۱۴۳ سوره بقره است. این عبارت به‌معنای امت میانه‌رو و معتدل که شامل همه مسلمانان می‌شود، در میان مفسران شهرت دارد و نقدهایی همچون عدم تطابق با واقعیت جامعه مسلمانان به آن وارد است. پژوهش حاضر با هدف توجه به ضرورت بازبینی در تفسیر گفته‌شده و با توجه و دقت در سیاق، دایره معنایی لغات، تفسیر قرآن به قرآن و نیز بهره‌گیری از نهج‌البلایه به‌عنوان قرینه و مؤید، به بررسی مفهوم «امت وسط» در قرآن پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که مفهوم «امت وسط» در قرآن به‌عنوان مفهومی مرتبط با عملکرد انسان، چگونه تبیین می‌شود تا ضمن تطابق با سیاق و محتوای آیه، با منطق و واقعیت جامعه مسلمانان نیز همگونی داشته باشد؟ به عبارت دیگر، چگونه اعتدال و عدالتی را که بسیاری از مفسران آن را مراد و منظور آیه دانسته‌اند، می‌توان توصیف خداوند از امت مسلمان دانست؛ درحالی که بسیاری کسانی که این صفت را ندارند؟ اصولاً آیا این گونه تفسیر کلی، برای اقتناع‌سازی اذهان کافی است و هیچ گونه ضعف یا کاستی ندارد؟ اگر مصداق و مراد آیه را اهل بیت پیامبر ﷺ بدانیم - آن گونه که برخی مفسران تفسیر کرده‌اند - علاوه بر آنکه خلاف ظاهر آیه خواهد بود و برای واژه «امت» دایره معنایی حداقلی گرفته شده است، برگشت این معنا چنین نتیجه می‌دهد که یعنی هیچ مسلمان دیگری داخل در این معنا نیست. این مسئله خود سؤال دیگری ایجاد می‌کند که در زمان غیبت، تکلیف چیست و آیا بدون وجود امام، هیچ مصداق عینی و ملموسی برای مردم وجود نخواهد داشت و تنها باید به شنیده‌ها و نقل تاریخی از سیره معصومان در این خصوص کفایت کنند؟ در این صورت، آیا به ذهن برخی افراد، به‌ویژه نسل جدید، این شبهه متبادر نمی‌شود که معصومان ﷺ نیرویی ماورایی داشتند و از سوی خداوند و نه به‌اختیار خود به این جایگاه رسیده‌اند و برای دیگران چنین امکانی وجود ندارد؟ به‌ویژه آنکه تقریباً همه مفسران و مترجمان فعل استفاده‌شده در آیه «جعلناکم» را به معنای «ما شما را این گونه قرار دادیم» ترجمه و تفسیر کرده‌اند.

پیشینه

در موضوع «امت وسط» و پرداختن به مفهوم یا مصداق بیرونی آن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان از مقاله «مصداق‌یابی و ارتباط‌سنجی امت وسط و ملت حنیف در نظام قرآنی تمدنی امت» نام برد

(ر.ک: فتحیه فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲، *مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۹۴). چنان که از عنوان مقاله پیداست، در این پژوهش به مصداق‌یابی و ارتباط تمدنی امت وسط با پیروان ملت خنیف پرداخته شده است و با استناد به نظام قرآنی تمدنی، دایره مفهومی امت وسط را اهل‌بیت علیهم‌السلام و کارگزارانشان دانسته‌اند. مقاله دیگر با عنوان «ریشه‌شناسی ماده وسط در زبان‌های سامی و بازخوانی مفهوم امت وسط در قرآن کریم بر پایه آن» نگارش یافته است (ر.ک: محمدمهدی فرهی و همکاران، ۱۴۰۱، *مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ش ۲۳). در این پژوهش نیز آن گونه که در عنوان مقاله هم به آن تصریح شده است، نویسندگان به بررسی ریشه «و س ط» در زبان‌های سامی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که این ماده در ترکیب «امت وسط»، نه معنای میانه یا معتدل، که معنای «توانمند، پیشرو و مقتدر» را دارد. مقاله دیگر با عنوان «امت وسط از دیدگاه مفسران فریقین» است (ر.ک: غیائی و نیازی، ۱۳۹۵، *مجله مطالعات تفسیری*، ش ۲۵). در این مقاله، تمرکز نویسندگان با ذکر اقوال مفسران شیعه و اهل سنت، پیرامون مصداق بیرونی امت وسط است که در نهایت یک نظر تفسیری را انتخاب کرده و به ذکر دلایل گزینش این نظر پرداخته‌اند. آنها منظور از امت وسط را تنها ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند که واسطه میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مردم‌اند. هیچ کدام از این پژوهش‌ها با تمرکز بر سیاق آیه، تفسیر قرآن به قرآن و نیز جست‌وجو در دایره معنایی واژگان کلیدی آیه در کتب لغت عربی، به‌ویژه کتب اصیل و قدیمی نزدیک به زمان نزول، و نیز تأمل در نهج البلاغه انجام نشده‌اند. بنابراین به لحاظ روش و رویکرد و همچنین دستاورد، این اثر با همه نگاشته‌های پیشین متفاوت است.

۱. نص شریف آیه و دلالت معنایی «أُمَّةً وَسَطًا» نزد مفسران و مترجمان

محوریت اصلی این پژوهش ناظر به آیه ۱۴۳ سوره بقره و تمرکز بر فراز «وَوَكِّدْكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا» و به‌طور خاص مفهوم «امت وسط» در این نص شریف است: «وَوَكِّدْكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ عِبَادَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ». عموم مترجمان قرآنی «امت وسط» را به معنای میانه و معتدل یا بهترین امت، و «جعل» را به معنای مشهور «قرار دادن» دانسته و این فراز از آیه را چنین ترجمه کرده‌اند:

«و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم» (آدینه‌وند، فولادوند، انصاریان)؛

«این گونه شما را امتی میانه‌رو کردیم» (ارفع)؛

«آری چنین است که شما را بهترین امت‌ها گردانیدیم» (آیتی).

از آنجا که به نظر می‌رسد چنین ترجمه‌ای به تاسی و اثرپذیری از تفاسیر باشد، برای مذاقه بیشتر و ارائه تبیین جامع، آرای مفسران را پیرامون این آیه از نظر می‌گذرانیم. مفسران در مورد وصف «امت وسط» در آیه، نظرات مختلفی ارائه داده‌اند که به قرار زیر است:

بیشتر مفسران بر آن‌اند که خطاب آیه شامل همهٔ مسلمانان با عنوان «امت» در معنای مشهور قوم و گروه شده و مراد از ویژگی «وسط»، عدل و اعتدال است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۴۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۳؛ فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۸۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۴۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ماتریدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۳)؛

برخی دیگر در نظر مشابه با گروه اول، افزون بر عدل، بهترین بودن را برای واژهٔ وسط معنا کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۸؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۴)؛ برخی نیز میانه‌روی و بالا بودن سطح عقل را مراد آیه دانسته‌اند (طالقانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۴؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۹۶)؛

برخی معنای برگزیده و تزکیه‌شده به علم و عمل را کنار عدالت ذکر کرده‌اند (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۳)؛ دستهٔ دیگر وجوه مختلف معنایی ذکرشده همچون عدل، میانه‌روی و توسط در امور، و بهترین بودن را در تفسیر آیه نقل کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۸۴؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹)؛

در این میان، برخی همچون علامه طباطبائی، اگرچه وسط را به معنای میانه دانسته‌اند، اما در تعیین مصداق و با توجه به سیاق و قرائن، امت وسط را به معنای واسطهٔ بین رسول و مردم و مصداق آن را تنها اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۳)؛

قرطبی نیز مصداق امت وسط را نه همهٔ مسلمانان، بلکه صحابهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تابعان دانسته است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۵۶)؛

نکتهٔ قابل تأمل در این تفاسیر نیز این است که عموماً ذیل توضیح امت وسط، منظور از اعتدال و توسط در امور را مواردی چون، وسط به لحاظ فاصله با نبی نسبت به فاصلهٔ سایر مردم با انبیائشان، یا به معنای حالتی بین کوتاهی در دین و غلو در آن، یا وسط به معنای حالتی بین زیاده و نقصان، توضیح داده‌اند. راغب نیز بر آن است که وسط یا میانه هر چیز نقطه‌ای است که دو طرف مساوی برای آن وجود دارد و معمولاً این دو طرف، مذموم و ناپسند است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶۹)؛

بر اساس همهٔ سؤالاتی که پیش‌تر مطرح شد، شاید اگر در فضای کلی آیه و گوهر معنایی کلیدواژه‌ها درنگ بیشتری داشته باشیم، بتوانیم به پاسخ بهتری برای سؤالات پژوهش دست یابیم و معنایی کامل‌تر برای واژهٔ «وسط» ترسیم کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

برای بررسی و تدقیق در ترجمه و تفسیر آیات، صحت مراجعه و تتبع در کتب لغوی امری اجتناب‌ناپذیر است تا قوانین و معانی واژگان مطابق آنچه در عصر نزول جریان داشته است، مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱. واژه «وسط»

واژه «وسط» در کتب لغت کهن که نزدیک‌ترین فاصله زمانی با عصر نزول را دارند، «آنچه بین دو طرف هر چیز قرار گرفته» و «متعادل‌ترین و بهترین هر چیز» ذکر شده است و این دو تفاوتی به لحاظ معنایی ندارند؛ چراکه «عدل، بهترین» و «بهترین، عدل» است و بر این امر تصریح و تأکید کرده‌اند که عرب از تمثیل، زیاد استفاده کرده است؛ لذا وقتی می‌گویند که «وسط القوم» یا «وسط الوادی»، منظور بهترین مکان و جایگاه است یا فاضل‌النسب را با صفت «اوسط القوم» بیان می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۲۷۹؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۲۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۳، ص ۲۱). همچنین عبارت «فلان من واسطة القوم» را برای وقتی به کار می‌برند که می‌خواهند بگویند او از اعیان قوم است و این عبارت را برگرفته از «واسطة القلادة» دانسته‌اند؛ زیرا گران‌بهاترین و بهترین دانه‌ها را در وسط گردن‌بند قرار می‌دهند (ابن‌دردید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۸۳۸). ابن‌فارس این ریشه را ساختار صحیحی که بر عدل و نصف دلالت دارد، معنا کرده و عدل را مرادف با اوسط و وسط دانسته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸).

«توسیط» نیز از همین ریشه گرفته شده است و لغویان آن را به معنای قرار دادن شیء در وسط یا قطع شیء به دو نصف مساوی دانسته‌اند؛ لذا وسط هر چیزی را متعادل‌ترین و عدل آن معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۶۷). طریحی نیز به تبع از لغویان پیشین، اوسط هر چیز را عدل آن دانسته و به نقل از برخی بزرگان ذکر کرده است که دورترین جهات و مقادیر و معانی از دو طرف یک امر، وسط آن دو طرف به حساب می‌آید که بیشترین مسافت و دوری را از آن دو دارد؛ پس وقتی چیزی در وسط قرار دارد، از اطراف مذموم، بیشترین بعد ممکن را داراست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۸). می‌توان گفت که منظور لغویان از بهترین و متعادل‌ترین حالت یک امر، در نسبت با حالت مذموم و مخالف نیز تبیین شده است. برگشت این معنا به آن است که «اعدل» در نسبت با «تخلف»، به معنای تخلف‌ناپذیرترین حالت ممکن است.

در قرآن نیز ریشه «و س ط» پنج بار در اشکال مختلف «وَسَطًا»، «اَلْوُسْطَى»، «اَلْوُسْطِی» و «فَوَسَطْنَ» در چهار سوره به کار رفته است. از میان این آیات پنج‌گانه، یک مورد صفت نماز قرار گرفته (بقره: ۲۳۸)؛ یک مورد درباره ویژگی غذایی است که به عنوان کفاره باید ادا شود (مائده: ۸۹) و یک مورد نیز به میانه گروه و صفوف دشمن اشاره دارد (عادیات: ۵). تنها دو آیه است که به ویژگی و گرایش خاص در انسان صراحت دارد: یکی آیه ۱۴۳ سوره بقره است که خداوند مسلمانان را امت وسط نام نهاده و دیگری در آیه ۲۸ سوره قلم است: «قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ»، که در داستانی مربوط به چند نفر صاحب باغ، ویژگی یکی از آنها با صفت «اوسط» بیان شده است که دیگران را به دلیل خطایشان مورد عتاب قرار داده و از فراز «اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ» (آیا به شما نگفتم) معلوم می‌شود که قبلاً نیز به آنان نصیحت کرده بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۷۵).

دقت در این آیه و توجه به سیاق و توالی آیات قبل و بعد نیز نشان می‌دهد که پس از آنکه فضای کلی این آیات

بر محور تخلف هماهنگ چند نفر از امر الهی دور می‌زنند، در معنای مقابل «اوسط» کلماتی همچون «ضَالُّونَ» (قلم: ۲۶)، «مَحْرُومُونَ» (قلم: ۲۷)، «ظَالِمِينَ» (قلم: ۲۹) و «طَاغِينَ» (قلم: ۳۱) همراه و همنشین شده‌اند. این کلمات در لغت به‌ترتیب به‌معنای گمراه شدن و ضد هدایت (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۱۴۷)، بی‌بهره و بی‌نصیب از خیر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۳)، انحراف از حق و عدل و وضع شیء در غیر موضع خود (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۷۶ و ۲۷۸) و ظلم و تجاوز از حد (معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۶۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۵) آمده است. گستره معنایی همه این واژگان نیز متضمن معنای انحراف از صراط مستقیم و زیاده و نقصان نسبت‌به ثبات و دوام بر صراط است که این معنا را برای واژه «وسط» قوت می‌بخشد.

۲-۲. واژه «أُمَّة»

ریشه «أ م م» ۱۱۴ بار در قرآن به‌کار رفته که از این تعداد، ۵۱ بار در شکل و ساختار «أُمَّة» آمده است. اهل لغت در کتب خود برای واژه «أُمَّة» دایره وسیعی از معانی مختلف همچون جماعت، طاعت، قامت و پیکر، امام، نسل، دین، قبیله و شعب، زمان، معلم، وطن، سنت، ملت و... آورده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۴۵۴؛ معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۰۸). تأمل در کتب قدیمی و اصیل لغت زبان عربی نشان می‌دهد که گوهر معنایی این واژه، از «أُمَّ يَوْمٌ» به‌معنای قصد کردن و مقصد است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۸؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۹). ابن‌فارس نیز این ریشه را از «اصل و مرجع» دانسته است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱).

از لغت‌شناسان قرآن نیز قرشی «امت» را در لغت به‌معنای «قصد» گرفته و بیان کرده است که این واژه به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و نظر مشترک دارند و این اشتراک می‌تواند در کفر و شرک نیز باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۱۸). راغب نیز به تمامی گروه‌ها و جماعتی که به‌خاطر کاری و هدفی مجتمع می‌شوند، «امت» اطلاق نموده و بیان کرده است که این کار می‌تواند دین واحد یا زمان و مکان واحد باشد؛ اجباری باشد یا اختیاری (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۶). فراهیدی، از لغت‌شناسانی که نزدیک‌ترین زمان به عصر نزول را دارد، معنای طریق و روش را نیز برای ریشه «أ م م» آورده و واژه «امام» در آیه ۷۹ سوره حجر (فَأَتَقَمَّتْ مِنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لِيَأْمَمُوا مَبِينٍ) را از همین ریشه و به‌معنای طریق دانسته است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۲۹). پس از او لغت‌شناسان دیگری نیز در گستره معنایی این ریشه معنای طریق را ذکر نموده‌اند (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۶۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۶) و عموم مفسران نیز همین معنا را در تفسیر خود ذیل آیه آورده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۲۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۳).

برخی از لغویان و مفسران «أُمَّة» در آیه «...إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ...» (زخرف: ۲۲) را نیز به‌معنای راه و روش یا سنت و آیین ترجمه و تفسیر نموده‌اند (مصطفی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۲۷؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۴۶۷). راغب نیز امت

در آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (بقره: ۲۱۳) را به معنای طریق و روش واحد دانسته که حرف «علی» در تقدیر است: «علی طریقه واحدة فی الضلالة والکفر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶). برخی مفسران نیز ذیل این آیه با عبارتهایی چون «علی الهدی»، «علی شریعة من الحق»، «علی هدی بل کانوا ضلّالاً»، «علی سنة وملة واحدة ملة الکفر» همین نظر را بیان نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۴؛ دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۰). بر این اساس می‌توان گفت که دست کم یکی از کاربردهای قرآن از امت و ریشه «أ م م»، غیر از معنای مشهور گروه و قوم (که در آیه مورد بحث نیز از سوی مفسران - چنان که ذکر شد - به همین معنا آمده)، معنای طریق و راه و روش است که برخی از لغت‌شناسان قرآن نیز بدان تصریح کرده‌اند و می‌تواند مورد تأمل و کاربرست در تفسیر قرار گیرد. در ادامه به بررسی دیگر قراین پرداخته می‌شود.

۳. دقت در سیاق آیه

یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر و مهم در هنگام تفسیر آیات و فهم صحیح از واژگان مهم آنها، علاوه بر دقت در لغت، توجه داشتن به نحوه کاربرست قرآن از آن واژگان در بستر آیه است.

تأمل و درنگ در موضوع و سیاق آیات قبل و بعد آیه ۱۴۳ سورة بقره، که در آن فراز «أُمَّةً وَسَطًا» آمده است، نشان می‌دهد که این آیات در موضوع تغییر قبله مسلمین و تعیین خانه کعبه به عنوان قبله دائمی مسلمانان نازل شده‌اند. در این آیات، خداوند ضمن بیان طعنه و ایراد افرادی درباره این تغییر، از آنان با خطاب «سفهاء» به معنای سبک‌سران و جاهلان (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۹۸) یاد کرده و سپس در تقابل با این طعنه، از هدایت مسلمانان به صراطی که مستقیم است، خبر می‌دهد (بقره: ۱۴۲). باهم‌آیی «سفهاء» به معنای کسانی که رأی ثابتی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۱۸) در کنار پاسخ کوبنده هدایت خداوند به سوی راه مستقیم، که نقطه مقابل راه سفیهان است و بلافاصله تعبیر از صفت «وسط» برای امت، با لحاظ پیوند ظاهری هر دو آیه با عبارت «و کذلک»، نکات قابل تأملی است که از توجه در سیاق به دست می‌آید. بنابراین، دقت بیشتر در این موارد، به خصوص معنای «صراط مستقیم» ضروری می‌نماید تا فهم صحیح‌تری از ارتباط این دو مفهوم به لحاظ معنایی به دست آید.

۳-۱. «صراط» در لغت

صراط از «صراط»، ۴۵ بار در قرآن به کار رفته است. این واژه در لغت به معنای راه آشکار و واضح (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۱۳)، طریق و مسیر (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۳۹؛ مصطفی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۵۱۲؛ ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۰) آمده است. برخی لغویان معنای بلعیدن را برای آن ذکر کرده‌اند؛ زیرا فرد هنگام حرکت و رفتن مستمر بر روی راه، سرانجام از دیده غایب می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۲۳). به طور کلی، لغویان و مفسران در معنای آن اختلافی نداشته‌اند که به نظر می‌رسد به دلیل بداهت و صراحت معنای آن باشد. بنابراین معلوم می‌شود که نکات قابل مذاقه، در معنای «مستقیم» باشد که در ادامه به آن اهتمام می‌شود.

۳-۲. «مستقیم» در لغت

واژه «مستقیم» صفت مشبیه بوده و از «استقام» گرفته شده و ماده اصلی آن (قَوَمَ) به معنای اعتدال، التزام و ثبات است. اصل واحد در این ماده به معنای برپاخاستن بوده و نوعی انتصاب و به فعلیت رساندن کار، چه مادی و چه معنوی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۳۱ و ۳۳۳؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۹۸-۵۰۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱). کلمات هم‌خانواده زیادی از این ریشه شکل گرفته‌اند که در فهم گستره معنایی «مستقیم» کمک‌کننده‌اند؛ مانند «استقامت» که بیشتر لغویون آن را مصدر این ریشه دانسته و به اعتدال معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۱۷، ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۵؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶۳)؛ اما برخی آن را طلب قیام و اراده دوام و استمرار در امر دانسته‌اند و صراط مستقیم را صراطی معنا کرده‌اند که در آن اقتضای فعلیت و دوام انتصاب است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱-۳۴۳). عمل به طاعت خدا و سنت نبی، عدم شرک، دوام بر طاعت و دین و اسلام و عدالت، ملازم طریق حق بودن، ملتزم بودن انسان برای بودن در راه راست، و ایفای حق با علم و عمل، همگی از مواردی هستند که در معنای استقامت گفته شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۱-۶۹۲ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۴۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۲۶۷؛ حسن یوسف، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶۳).

چنان‌که در بررسی لغوی واژه «مستقیم» نزد ارباب لغت به دست می‌آید، لغت‌شناسان تمرکز خاصی بر معنای این واژه نداشته و ضمن پرداختن به مشتقات مختلف ریشه آن، به پراکنده‌گویی در این باب پرداخته‌اند و عموماً معنای «راست و بودن بر خط مستوی» را ضمن بیان ریشه مصدری این واژه از «استقامت»، بیان کرده‌اند؛ اما با مذاقه و تأمل بیشتر در معانی ذکرشده ذیل مشتقات متنوع در این واژه، به نظر می‌رسد که تأکید محوری آن بر کانون معنایی حرکت به دوام و استمرار بدون تخلف و تغییر باشد.

راغب «استقامه» را حرکت بر راهی می‌داند که بر یک خط استوار باشد و دلیل تشبیه طریق حق به آن را همین می‌داند. همچنین «استقامه الانسان» را ملزم شدن او در راه راست و نه صرفاً دانستن و قرار گرفتن او بر این راه معنا می‌نماید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۹). طریحی نیز تأکید معنایی آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...» (فصلت: ۳۰) را التزام انسان به راه حق دانسته، استقامت را به معنای عدم اعوجاج، و استقامت در کار را به معنای تمام کردن آن می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۴۷). عسکری جواب مستقیم را جوابی می‌داند که برای پرسش‌کننده کافی است و از جهاتی تشکیل شده که بی‌نیاز از غیر خود است (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۴۵).

در بیان معنای «استقامه» از منظر مصطفوی نیز می‌توان تمرکز و توجه بر دو نکته را دریافت کرد: یک، انجام کار به نحوی که گویی فرد خودش را بر انجام آن کار منصوب کرده است؛ و دوم اینکه آن کار ادامه یابد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۴۱). این تحلیل با دقت در معنای کلمات هم‌ریشه بیشتر تقویت می‌شود؛ مثلاً آنجا که «قیوم»، از اسمای خداوند، به معنای قائم به تدبیر خلق به کار رفته است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰-۵۰۱)، که بر مبنای آیات الهی،

این تدبیر «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» است و اقتضای اصلی در ربوبیت و تدبیر خداوندی، دوام و استمرار بدون هیچ تغییر و تخلفی است؛ یا «قائمة» به معنای قرقره بالای چاه (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰)، از آن جهت که چرخیدن و حرکتش برای رسیدن سطل به آب اقتضای دوام و استمرار و تخلف‌ناپذیری دارد، به این نام نامیده شده است؛ یا «قائمة» به برپاداشتن همراه با ادامه و پایداری تعریف شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۵۰۰) و...

این مطلب از آن جهت دارای اهمیت است که صرف بیان «مستقیم» به معنای «راست» در آیات متضمن این واژه، به گونه‌ای ایستایی و رسیدن و عدم پویایی را در خود پنهان دارد که به ذهن مخاطب نیز القا می‌کند و به نحوی آسودگی خاطر می‌آورد؛ درحالی که «مستقیم» در معنای اصیل خود، پویایی و پایداری همراه با علم و عمل را به همراه دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است. دقت در کاربست‌های قرآن از واژه «مستقیم» در بستر هر ۳۷ آیه‌ای که متضمن آن است و توجه در پیرسامدترین واژه‌های همنشین با آن، یعنی صراط، هدی، عبد و قسطاس نیز این معنا را تأیید می‌کند که در پژوهش‌ها به آن پرداخته شده است و از آن صرف نظر می‌شود (ر.ک: موسائی‌پور و نریمانی، ۱۴۰۳). در میان مفسران نیز علامه طباطبایی صراط مستقیم را این گونه تعریف می‌کند: «راهی که در آن، نه اختلافی باشد و نه تخلف؛ و آن رساندن سالک به نهایت مقصودش است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۴۸).

۳-۳. دقت در عبارت «و کذلک»

با توجه به اینکه آیه ۱۴۵ سورة بقره با عبارت «و کذلک» شروع شده، از نظر برخی مفسران، کاف در این فراز متعلق به جمله «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» در آیه قبل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۱۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۵). از سوی دیگر، برخی مفسران «وسط» را در آیه و به عنوان وصف امت، به معنای سبیل اصلی و گرانمایه‌ای که انحراف به هیچ طرفی ندارد و راه میانه تفسیر نموده‌اند (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۳). بنابراین می‌توان گفت که بین مفهوم صراط مستقیم در آیه قبل و امت وسط در این آیه، افزون بر پیوند ظاهری با واو عاطفه و کاف کذلک، پیوند مفهومی هم وجود دارد. با این توضیح که از سویی بررسی لغوی نشان داد: وسط در معنای حد اعلای اعتدال و بیشترین بُعد و دوری ممکن از دو سمت مذموم افراط و تفریط است که در عموم کتب لغویان به آن تصریح شده است؛ و از سویی، مشخص شد که مستقیم نیز در لغت در معنای تخلف‌ناپذیری و ثبات، اصالت دارد. بنابراین می‌توان اعدل و بهترین بودن به لحاظ دورترین حالت ممکن از انحراف و زیاده و نقصان را همان ثبات و تخلف‌ناپذیری و مترادف با معنای صراط مستقیم استنباط نمود و بیان کرد که دلالت تعبیر «و کذلک» نیز بر پایه همین وجه تشابه امت وسط با صراط مستقیم است.

۳-۴. توجه به دو واژه «هدایت» و «جعل»

واژه دیگری که با هم‌آیی زیادی با واژه «مستقیم» در قرآن دارد و در آیه قبل از آیه ۱۴۳ بقره نیز آمده، واژه «هدی» یا هدایت است که از منظر لغویون، «از مصدر هَدَى و هُدَى، مخالف ضلالت و گمراهی به معنای ارشاد و دلالت بر

اشیا» گرفته شده است (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۳)؛ لذا هدایت را به‌معنای راهنمایی با خیرخواهی و رساندن به مقصد معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۴۵) و دلیل آن به‌گفته‌ی ابی‌هلال عسکری این است که اگر فقط نشان دادن راه باشد، ارشاد است، نه هدایت (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۰۳). ابن‌منظور به همین دلیل «الهادی» را از همین ریشه و از اسمای خداوند می‌داند که به بندگان بصیرت و شناخت افاضه می‌نماید (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۵۳) و ابن‌اثیر نکته‌ی قابل تأملی در ریشه‌ی معنایی «الهادی» اضافه می‌کند و آن اینکه خداوند با این اسمش مخلوقات را به آنچه در بقا و دوامشان به آن نیازمندند، می‌رساند (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ص ۲۵۳).

در تفاسیر نیز هدایت در اصطلاح، برخورداری موجود از کمال که با نظم خاص و صحیح به آن برسد و برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده‌ی کمالی آن (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۲۱)، رساندن به خود مطلوب و هدف، یا دلالت و رساندن از طریق منتهی به آن تبیین شده است، که در این سیر کمالی دو مقابل دارد: یکی هدایت در برابر ضلالت مربوط به راه است؛ یعنی کسی که راه را به‌درستی شناخته، مهتدی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۶۷)؛ و دیگری هدایت در برابر غوایت به‌معنای هدف‌داری است و غی و غلوی همان انسان بی‌هدف است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۲۱). در این تعاریف نیز آنچه بیشترین تناسب معنایی را بین مستقیم و هدایت تداعی می‌کند، همان معنای تخلف‌ناپذیری از وصول به کمال و هدف است که لازمه‌ی آن، دوام و پایداری در طریق است (موسائی پور و نریمانی، ۱۴۰۳، ص ۲۰۲).

از سویی، در مقارنه‌ی «امة وسط» با «صراط مستقیم»، هم‌نشینی و رابطه‌ی هدایت با جعل مورد توجه قرار می‌گیرد. «جعل» در لغت در معانی گسترده‌ای همچون قرار دادن، خلق کردن، وضع نمودن، شرط کردن، گمان بردن، برپاداشتن، آماده کردن، تشریع نمودن، نسبت دادن، اعطا کردن و... از سوی لغویان به‌کار رفته است (مصطفی، ۱۹۸۹م، ج ۱، ص ۱۲۵؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷۶؛ معلوف، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۳). این واژه در کتب لغت قدیمی و اصیل به‌معنای «صیر» (تغییر و دگرگون کردن) و «صنع» (آفریدن و پرورش دادن) آمده، که البته اعم از صنع و خلق است و مصدر آن، یعنی «جَعَلَ» را به‌معنای نخل کوتاه دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۴۰). به‌نظر می‌رسد که گوهر معنایی آن، دگرگونی و تغییر باشد که در همه‌ی گستره‌ی معانی آمده در کتب لغت، به‌عنوان عنصر مهم و رشته‌ی اصیل معنایی کاربست داشته است؛ لذا اصل جعل به‌شکل مصدر و برای نخل کوتاه (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۰) نیز ریشه در همان معنای تغییر و دگرگونی دارد.

در قرآن نیز این واژه ۳۴۶ مرتبه در هیئت و اشکال مختلف و نیز معانی متعدد به‌کار رفته است. گاهی فعل خدا قرار گرفته و گاه به انسان نسبت داده شده و در وجوه معنایی مختلفی به‌کار رفته است؛ همچون ایجاد شیء: «وَجَعَلَ الطُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام: ۱)؛ خلق شیء از شیء: «جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» (نحل: ۸۱)؛ دگرگونی شیء از حالتی به

حالت دیگر: «جَلَّ لَكُمُ الْأَرْضُ فِرَاشًا» (بقره: ۲۲)؛ و حکم دادن بر چیزی به حق یا ناحق: «وَيَجْعَلُونَ لِّلْهَ الْبَنَاتِ» (نحل: ۵۷) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۶). تأمل در همه مواردی که جعل به خداوند نسبت داده شده است، نشان می‌دهد که این نسبت (چه جعل تکوینی و چه جعل تشریعی) متضمن معنای تغییر و دگرگون شدن در جهت پرورش و رشد انسان بوده و هدف‌دار است، که از این جهت با توجه به گستره معنایی‌ای که ذکر شد، با هدایت قرابت معنایی دارد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر آمد، از سویی، هدایت در لغت و تفاسیر به معنای دلالت، رهنمایی و اعطای خداوند و رساندن انسان‌ها به مطلوب، بیان شده است؛ و از سوی دیگر، جعل خداوند نیز به معنای اعطا و وضع خدا (چه تشریعی و چه تکوینی) با گوهر معنایی تغییر و دگرگونی در جهت ایصال به مطلوب نسبت به انسان است. بنابراین، گستره معنایی هدایت خداوند برای انسان با گستره معنایی جعل تشریعی و تکوینی او مرتبط و همسوست. به تعبیری می‌توان گفت که جعل تکوینی و تشریعی خداوند خارج از هدایت او نیست. در قرآن نیز در موارد فراوانی واژه جعل با واژگان هدایت (انعام: ۹۷ و ۱۲۲؛ سجده: ۲۳ و...)، نور (فرقان: ۶؛ حدید: ۲۸ و...)، سیل (نساء: ۱۵، ۹۰ و ۱۴۱؛ زخرف: ۱۰) و نیز صراط مستقیم (انعام: ۳۹) هم‌نشین شده است که خود قرینه‌ای بر ارتباط معنایی این واژه با هدایت است.

حال با توجه به اینکه در سیاق آیه مورد بحث، سخن از تغییر قبله و دگرگونی بزرگ در نماز مسلمانان و هدایت آنها شده است، می‌توان گفت که در این آیه، تبیین هدایت خداوند، با واژه «جعل» که همان جعل تشریعی (تغییر قبله) است، در راستای قرارگیری انسان مسلمان در صراط مستقیم و طریقی که ثبات و دوام داشته و تخلف‌ناپذیر است، به عنوان پاسخی کوبنده در برابر شماتت سفها به‌خاطر تغییر قبله، مورد تأکید و تکرار قرار گرفته است و بیان می‌کند که خداوند برای هدایت انسان‌ها، قوانینی را جعل و اعتبار می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۶، ص ۴۳۴) و این نظام منسجم معنایی، از پیوستگی سیاق و فضای آیات نیز قابل استنباط است. علامه طباطبایی نیز هدایت را شامل مراتب دوگانه هدایت اولی و هدایت ثانوی می‌داند و رهنمایی به هدایت اول توسط انسان با داده‌های تکوینی همچون اختیار و اراده و فطرت (جعل تکوینی خداوند) را آن قدر مهم و حیاتی می‌داند که موجب اعطای هدایت ثانوی از سوی خداوند می‌شود که در شرح این مراتب نیز قرابت و ارتباط معنایی جعل و هدایت مشهود است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴). بنابراین، جعل در آیه مورد بحث، در واقع وجهی از هدایت خداوند است و با توجه به آنچه پیش‌تر در مورد امت وسط آمد و نیز به قرینه آیه «وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (صافات: ۱۱۸) می‌توان گفت که «جعلناکم» به تعبیری «هدیناکم» و هدایت به صراط مستقیم، یعنی هدایت به ثبات و دوام در مسیر حق و دوری از انحراف است؛ به‌خصوص که بلافاصله بعد از فراز «یهدی من یشاء...» در آیه قبل آمده است.

۴. کاربرست نهج‌البلاغه از واژه «وسط»

به دنبال کشف و فهم جامع از آیات قرآن، کاربرست مفهومی نهج‌البلاغه از واژگان می‌تواند در رفع گره‌های تفسیر موضوعی قرآن و واژگان مشابه، به عنوان مؤید و قرینه، بسیار راهگشا باشد؛ چراکه کلام امیر بیان، حضرت علی علیه السلام، از

آن جهت که هم عصر نزول قرآن بوده و خود قرآن ناطق اند، به طور حتم در شرح و تبیین آیات قرآن حتی بی بدیل و مقارنه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید. جست‌وجو در این کتاب وزین حکایت از این دارد که ریشه «و س ط» هفت بار در اشکال «لَوْسَطِي» (خطبه ۱۶ و کلمات قصار ۱۰۹)، «أَوْسَاطُ» (خطبه ۱۰۸ و ۱۹۳)، «أَوْسَطُ» (خطبه ۱۲۷ و نامه ۵۳)، هر کدام دو بار و یک مرتبه نیز «وَسَطًا» (نامه ۱۲) به کار رفته است.

تأمل در موارد کاربست امام معصوم از این واژه نشان می‌دهد که به جز دو مورد که به معنای میان و نصف به کار رفته، ایشان در بیشتر موارد این واژه را برای راه میانه و مستقیم که حق است و با کلمات صریحی همچون طریق و نمط به معنای راه و مسیر (ابن منظور، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۷) به کار برده‌اند که در همه موارد، معنای جایگاه متعادل و ثابت‌دار و دوام بر حق و دوری از افراط و تفریط از آنها دریافت می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۶۵۱). بارزترین مورد، مربوط به خطبه ۱۶ است که به وضوح، یمین و شمال را انحراف از راه اصلی و درست معرفی می‌کند: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ»؛ راست و چپ گمراهی است و راه میانه جاده اصلی است. امام در اینجا راه حق را راهی دانسته‌اند که خداوند مردم را به آن راه هدایت فرموده و برای آنها نشانه‌های هدایت را برافراشته است تا مردم آن را از راه باطل و گمراهی بازشناسند (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۰۶).

۴-۱. تبیین عبارت «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» در رویکرد جدید

بر اساس همه مواردی که از بررسی در آیات قرآن، تفاسیر، لغت و سیاق به دست آمد و با عنایت به کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه، به خصوص در خطبه ۱۶ که یمین و شمال را گمراهی و باطل خوانده‌اند، می‌توان گفت که گوهر معنایی وسط به عنوان توصیف انسان، دوام و پایداری بر صراط (مستقیم و حق) است که نقطه مقابل آن، نه تندرو به معنای مؤمنی است که تأکید و تقیید بر عمل صالح و بر مبنای دستورات خداوند دارد، بلکه منحرف به معنای دچار شده به انحراف از مسیر مستقیم و گمراه است که ثابت و دوام لازم بر محور تعادل و حق را ندارد. همچنین به نظر می‌رسد که مراد فراز «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» در آیه ۱۴۳ سوره بقره در ادامه آیه قبل، که تغییر قبله مسلمانان و شماتت و تحقیرشان توسط سفها و هدایت خداوند برای تثبیت آنها را بیان می‌کند، این باشد که هدایتگری لازم و کامل (با توجه به آخرین و کامل‌ترین بودن دین اسلام)، جهت پایداری بر صراط از سوی خداوند برای مسلمانان انجام یافته است؛ یعنی: «هدیناکم صراطا مستقیما». حال، اینکه هر مسلمانی چقدر از این هدایتگری استفاده کند و تبعیت نماید و بر طریق هدایت، دوام و الزام داشته باشد، به حکم اختیار، به خود او وابسته است.

برگشت این معنا می‌تواند معنای ضمنی دیگری افاده کند مبنی بر اینکه همیشه و به طور قطع، در میان مسلمانان افرادی هستند که بر این صراط و این هدایت التزام و دوام داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت، حقیقت صراط و تبیین و توصیف آن و انحصار اعتدال و دوام در صراط برای اهل بیت (ع) و عدم امکان آن برای باقی انسان‌ها و الگو گرفتن مردم، به خصوص در زمان غیبت معصوم، بی‌فایده می‌نمود. همچنین تأمل در آیاتی

که خطاب به همه مسلمانان با عباراتی همچون «سارعوا» و «سابقوا» نازل شده که در مورد مسیر و طریق کاربرد دارند و آنها را به سبقت در صراط مستقیم امر کرده یا با عبارت «السابقون» به وجود این افراد تصریح نموده است، دلیل دیگری بر این ادعاست.

برای مثال، در سوره توبه، آیه ۱۰ آمده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُغْفَرُ لَهُمْ أَسْأَلُ رَبِّي عَنْهُمْ وَرَحْمَةُ رَبِّي خَالِدَةٌ...». در این آیه، بعد از آیات قبل که بیان حال کفار و منافقان است، به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین اشاره شده است: نخست آنها که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ)؛ دوم آنها که پیشگام در نصرت و یاری پیامبر ﷺ و یاران مهاجرش بودند (وَالْمُهَاجِرِينَ)؛ سوم آنها که بعد از این دو گروه آمدند و از برنامه‌های آنها پیروی کردند (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ)، که کیفیت متابعت این دسته سوم به گونه احسان توصیف شده است. بسیاری از مفسران مراد از «اتباع باحسان» در آیه را پیروی از سلوک و راه دو گروه قبل تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۹۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۸۳). طباطبایی نیز آن را تبعیت و دنباله‌روی در مسیر به وجه نیکو تفسیر نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۷۲).

بنابراین، اگرچه دوام بر صراط شامل همه مسلمانان نمی‌شود، اما به حکم عقل و منطق و نیز تجربه عینی و ملموس در امت اسلامی، همیشه افرادی از مسلمانان در همه ادوار و اعصار هستند که بر این صراط دوام دارند و دچار انحراف نمی‌شوند و هیچ عصری از جماعتی که دارای وصف یادشده و الگو برای دیگران باشند، خالی نخواهد بود. ذکر این نکته لازم است که اگرچه هدایت در قرآن به حکم «یهدی من یشاء» شامل همه انسان‌ها می‌شود و امکان هدایت و دوام بر صراط، برای دیگر انسان‌های تشنه راه حق و عدل نفی نمی‌شود، اما در این آیه به گونه تثبیت و نیز تأکیدی غیرمستقیم بر کامل‌تر بودن دین اسلام، خطاب به‌طور خاص، متوجه مسلمانان است.

۲-۴. توجه به عبارت «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» و مقصود از شهدا

یکی از مواردی که باعث شده است برخی مفسران شیعه، از جمله علامه طباطبایی، قائل به انحصار معنای امت وسط در اهل بیت پیامبر ﷺ شوند، ادامه آیه و فراز «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» است که در آن از شاهد بودن امت وسط بر مردم و شاهد بودن رسول بر امت وسط به عنوان نتیجه (با توجه به تعلیل بودن حرف لام در «لَتَكُونُوا») خبر داده است؛ یعنی علاوه بر اینکه امت وسط میزان و مرجع برای دو طرف افراط و تفریط است، شاهد بر دو طرف هم هست یا دو طرف را مشاهده می‌نماید. علامه درباره این فراز می‌نویسد:

شهادتی که در آیه آمده، خود یکی از حقایق قرآنی است... منظور از شهادت، شهادت بر اعمال امت‌ها، و تحمل (دیدن) حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند - چه آن حقیقت سعادت باشد، چه شقاوت، چه رد و چه قبول، چه انقیاد و چه تمرد - است. پرواضح است که حواس عادی و معمولی که در ماست و نیز قوای متعلق به آن حواس، تنها و تنها می‌تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند؛ و گیرم که ما شاهد بر اعمال سایر امت‌ها باشیم؛ در صورتی که بسیاری از اعمال آنها در خلوت انجام می‌شود. تازه تحمل شهادت ما از اعمال آنها تنها مربوط به ظاهر

و موجود آن اعمال می‌شود، نه آنچه که برای حس ما معدوم و غایب است؛ و حقایق و باطن اعمال و معانی نفسانی از کفر و ایمان و فوز و خسران و بالاخره هر آنچه که از حس آدمی پنهان است، که راهی برای درک و احساس آن نیست، احوالی درونی است که مدار حساب و جزای رب العالمین در قیامت و روزبه‌روز سریره‌ها بر آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱).

تبیین جدیدی که از عبارت «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» به معنای هدایت به صراط و لزوم دوام بر آن صورت گرفت، ضمن اینکه این اشکال را حل می‌کند، معنای شاهد بودن را نیز برای افراد بیشتری از مسلمانان به جز اهل بیت اثبات می‌نماید. توضیح آنکه واژه «شهدا»، از شهید و شهادت، در لغت علاوه بر معنای مشاهده و حضور، به معنای دیگری همچون خبر بودن و پنهان نبودن چیزی از دایره علم و خبر قاطع نیز آمده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۳۸ و ۲۴۲). لغت‌شناس معروف قرآن، راغب اصفهانی، ریشه معنایی شهادت و شهود را گواه بودن یا با مشاهده یا با اندیشه و بصیرت دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۵). در قرآن نیز «شهدا» در این معنا کاربست دارد؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ...» (نساء: ۳۵). در این آیه از مسلمانان خواسته شده است که پیوسته به عدالت قیام کنند و این‌گونه (در عمل) برای خدا گواهی دهند؛ هرچند به زیان خودشان باشد. بنابراین، مقصود فراز «لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» نیز می‌تواند گواه بودن مسلمانان بصیر و ثابت‌قدم در صراط مستقیم بر سایر مردم، چه در دنیا و چه در آخرت، باشد؛ به‌ویژه آنکه در قیامت، این شهادت و گواهی، بروز و ظهور انکارناپذیری نیز به خود می‌گیرد.

بر اساس برخی آیات و روایات، «صراط» در روز قیامت از جمله موافق و مواردی است که بر اساس مدار حرکت انسان در دنیا وجود یافته است. مراد از صراط و چگونگی عبور از آن از موضوعاتی است که مورد بحث فراوان قرار گرفته است. یک احتمال از وجود صراط در قیامت، معنای ظاهری راه یا پلی است شبیه آنچه در دنیا وجود دارد، که در سرای دیگر نصب می‌شود؛ اما از مو باریک‌تر و از لبه شمشیر تیزتر است. بسته به ایمان و عمل انسان در دنیا، چگونگی عبور او متفاوت خواهد بود و برخی چون برق از آن عبور می‌کنند و برخی از آن آویزان می‌شوند (صدوق، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۲).

احتمال دیگر درباره وجود صراط، مربوط به تجسم اعمال است. در این معنا، اعمال انسان در دنیا، ضمن ثبت و ضبط توسط اعضا و جوارح انسان، در قیامت نیز جلوه و ظهور و بروز خاص می‌یابند و بر کیفیت حرکت انسان در دنیا و اعمال او گواهی می‌دهند (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵). صراط در این معنا، در حقیقت، تجسم راهی است که آدمی در حیات دنیوی در پیش گرفته است. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه این امر را این‌گونه بیان می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شَمْسٌ حَمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخَلِعَتْ لَجْمَهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ، أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَىٰ مَطَايَا دَلَّ حِمْلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطَوْا أَرْمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ»؛ بدانید خطاها اسبان سرکش‌اند که افسار گسیخته، سواره‌های خود را به‌پیش می‌برند تا به جهنم وارد کنند. آگاه باشید که تقوا مرکب‌های راهوار است که مهارشان به‌دست سواره‌های آنها سپرده

شده؛ در نتیجه آنان را وارد بهشت می‌کنند. به این ترتیب، صراط اخروی می‌تواند حتی صورت باطنی و ملکوتی همان صراطی باشد که انسان در دنیا با اعمال قلبی و جسمی می‌پیماید (صدرالمُتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۳).
بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، می‌توان مراد این بخش از آیه را این‌گونه بیان کرد: مسلمانان پایدار بر صراط، علاوه بر دنیا، در روز قیامت نیز گواه، شاهد و میزان سنجشی برای همهٔ مردمانند؛ چه این گواهی و میزان به صورت حرکت بی‌نقص و بدون تزلزل آنها بر پل وجود و بروز یابد یا به‌گونهٔ تجسم اعمالشان با تبیینی که گذشت، با شهادت اعضا و جوارح، معیار سنجش گویا و زنده برای دیگر انسان‌ها باشد تا هر کس با مقایسهٔ خود با آنها، وضعیت و جایگاه خود را بیشتر و بهتر و بدون هیچ راه توجیهی دریابد.

نتیجه‌گیری

مطابق با بررسی‌های انجام‌یافته در این مقاله، نتایج حاصل از مطالعهٔ مفهوم «امت وسط» به‌عنوان توصیفی متمرکز بر عملکرد انسان با محوریت آیهٔ ۱۴۳ سورة بقره به قرار زیر است:

برخلاف آنچه در تفاسیر و ترجمه‌ها شهرت یافته است، عبارت «أُمَّةٌ وَسَطًا» با معانی عدل و اعتدال، بهترین بودن، عاقل‌ترین و... سنخیت ندارد؛ چراکه اندک منطق و نگاه به واقعیت جامعهٔ مسلمانی گویای این مطلب خواهد بود. ضمن اینکه این تفاسیر با ادامهٔ آیه مبنی بر شاهد بودن امت وسط متناقض است و همسو نیست.

توجه در سیاق نشان می‌دهد که بعد از مسئلهٔ تغییر قبله و حواشی ایجادشده توسط برخی سفه‌ها، این آیات بیش از هر چیز به مسئلهٔ هدایت بر صراط مستقیم و لزوم قرار داشتن و الزام بر این صراط تأکید دارد. درنگ در بستر لغت پیرامون واژگانی همچون «جعل»، «امت» و «وسط» نیز معنایی غیر از معانی مشهور قرار دادن، جماعت و عدل افاده می‌کند. این درنگ به‌همراه دقت در سیاق و توالی آیات و نیز توجه به همراهی و همنشینی با واژگانی چون هدایت و صراط مستقیم با «أُمَّةٌ وَسَطٌ» در آیهٔ ۱۴۳ سورة بقره مشخص می‌کند که علاوه بر پیوند ظاهری، پیوند معنایی و مفهومی نیز بین آیات وجود دارد؛ و حلقهٔ مهم کشف و فهم معنای وسط، توجه به همین همراهی واژگانی و توالی آیات است.

از آنجاکه جعل تکوینی و تشریعی خداوند هدف‌دار بوده و در راستای هدایت انسان است و معنای هدایت با گوهر معنایی «جعل» - یعنی دگرگونی و تغییر - قرابت دارد، به‌نظر می‌رسد که این واژه هم‌راستا با سیاق و لغت، به همین معنا در آیهٔ ۱۴۳ سورة بقره و برخلاف معنای مشهور «قرار دادن» آمده است.

بررسی دقیق واژهٔ «مستقیم» در لغت نشان داد که این واژه، نه به‌معنای عام و مشهور راست، بلکه به‌معنای دوام، ثبات و تخلف‌ناپذیری در مسیر (حق) است. این امر نشان از قرابت و ارتباط معنایی نزدیک با واژهٔ «وسط» دارد.

تفسیر قرآن به قرآن و دقت در فضای کلی آیهٔ ۲۸ سورة قلم بر مبنای تأمل در سیاق و تقابل معنایی ریشهٔ (و س ط) با لغاتی چون «ضَالُّونَ»، «مَحْرُومُونَ» و... در معنای متضمن انحراف از مسیر حق یا صراط مستقیم نیز همسو و تأییدکنندهٔ مفاهیم معنایی در آیهٔ ۱۴۳ سورة بقره است.

توجه در کاربرست نهج البلاغه از ماده «و س ط» نشان داد که امام این واژه را به صراحت در کنار طریق به کار برده و جاده و مسیر اصلی را مترادف صراط مستقیم نامیده است.

به نظر می‌رسد که مراد فراز «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...» در آیه ۱۴۳ سوره بقره، در مجموع این باشد که هدایت و چگونگی پایداری بر صراط از سوی خداوند برای همه مسلمانان (به گونه تمام و کمال با توجه به اینکه اسلام کامل‌ترین دین جهان است)، انجام یافته است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه. ترجمه انصاریان.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار المصطفی الباز.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية فی غریب الحديث و الاثر. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بیروت: دار العلم.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۹). شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر کتاب.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه البعثه.

بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق). فقه اللغة. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن). قم: اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.

حسن یوسف، موسی (۱۴۱۰ق). افصاح فی فقه اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

دینوری، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴ق). تفسیر ابن وهب. بیروت: دار الکتب العلمیه.

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. بیروت: دار القلم.

زبیدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی، جعفر (بی تا). اندیشه‌های جاوید. بی جا: مؤسسه امام صادق ع.

سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). تفسیر سمرقندی. بیروت: دار الفکر.

شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنتی عشری. تهران: میقات.

صدر المتألهین، محمد (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.

صدوق، ابوجعفر محمد (۱۴۱۷ق). الامالی. قم: مؤسسه البعثه.

طالقانی، محمود (۱۳۶۳). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الکبیر. اردن: دار الکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی التفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- عسکری، حسن (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- عباشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی‌بن‌زید (۱۹۸۰م). *معانی القرآن*. مصر: الیهیئه المصریه العامه للکتاب.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: هجرت.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب.
- ماتریدی، محمدبن محمد (بی‌تا). *التفسیر الماتریدی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی‌بن محمد (بی‌تا). *النکت و العیون*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مصطفی، ابراهیم (۱۹۸۹م). *المعجم الوسیط*. ترکیه: دار الدعوه.
- معلوف، لويس (۱۳۶۵). *المنجد فی اللغة*. قم: اسماعیلیان.
- مقاتل‌بن‌سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین* علیه السلام. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسائی‌پور، محبوبه و نریمانی، زهره (۱۴۰۳). مفهوم‌شناسی واژه مستقیم در قرآن با تمرکز بر کتب لغت و بافت آیات. *مطالعات قرآنی*، ۱۵(۵۷)، ۱۹۳-۲۱۲.
- موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق). *الافصاح فی فقه اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- نحاس، احمدبن محمد (۱۴۲۱ق). *اعراب القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- واحدی، علی‌بن محمد (۱۴۱۵ق). *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دار القلم.